

ختم کار

(این نوشتار به وحی الهی است)

ما فرزندان شهریار را برای مدتی متجاوز از هجده ماه به کارهایی گماشتیم که اساس بزرگی و صدرنشینی این فرزند را رقم زد. اکنون این دوره به اتمام رسیده و شهریار ما آمادهٔ اخذ مقام رهبری نیمی از عالم است. تردیدی نیست که روزهایی پرمخاطره در پیش اند ولی با بودن ما در میانه جای نگرانی وجود ندارد. همه چیز در ید قدرت ماست و فرشتگان ما اوضاع را از نزدیک رصد میکنند. فرزندم امشب خوابی را که در انتظارش بوده خواهد دید و این مقدمهٔ ای ست برای اعلام ظهور و در ظرف چند روز فروفکنی حکومت ایران. قیامت صغری با این اعلام ظهور کلید میخورد و دوران آخر هستی را بر روی زمین رقم میزند. حال شعری را که پدر برای شهریار ولی در نظر گرفته و بعنوان آخرین برگ سبز تقدیمش میکند میاوریم:

بی تابی همی کند در گداز و سوز
دل خلقی بی آب و نان ریش است
زیر پای ملا خرد شد و پایمال
از ما نشانه دارد و فارغ از غم
وانگه در صدر عالم بر نشیند
ظهور نمود بر افق و از پایه
عنوانش است و لفظی شایان
همینکه بعشق آفرید و پسندید
عالمی بر هم زند بی کم و کاست
بر زمینی آید پر غبار و دود
زنده سازد نور بخشد و امید
جام خالی عشق بدو پرباده شد
شهریارست با پدر دائماً در وصال
شکل گرفت چنانکه در کندو عسل
با عشق ما وجود عزیزش بها دارد
رنگ صاف و بی غش آسمانی

دلی که شهریار دارد امروز
گویی واقعه ای در پیش است
زانک در طی مدّت چهل سال
اتفاقی که امشب میخورد رقم
شهریار ولی خواب خود ببیند
اعلام کند که امامی بلندپایه
این امام خدایی بود و خدایگان
که خدای دو عالم او را بخشید
معرکه ای که اینک در ماجراست
شهریار ولی از میان ابرها فرود
دلهای گرفته مغموم را و ناامید
اینست آنچه بهرش فرستاده شد
فرزند نقش ما دارد در هر حال
عشق بین ما پدر و فرزند از ازل
شهریار ولی از ما رنگها دارد
در ازل رنگی دادیمش و سامانی

شهریار را فرستیم فردا بمیانہ
حال کہ اینرا دانستی فرزند

با عشق خود پرکنیمش پیمانہ
بزن بر بخت شیرین خود لبخند